

طریق شناخت عالم غیب

از نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی (ره)

علی ارشد ریاحی، دانشیار دانشگاه اصفهان

پروین ایرانپور، دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته فلسفه و کلام اسلامی

چکیده

ابتدا راههای شناخت و سپس کیفیت و شرایط نیل به عالم غیب از نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی مطرح میگردد. گرچه هر دو آنها بر سه طریق نقل، عقل و عرفان در کسب شناخت تأکید کرده‌اند، لیکن از آنجا که شناخت حقیقی حقایق مجرد، جز از طریق علم شهودی میسر نیست، در این نوشتار مراحل و کیفیت دستیابی به شناخت شهودی نشئه غیب تبیین می‌شود.

عالم غیب نشئه ماورای ماده است که نیل به حقایق آن، در تحقق کمال انسانی نقش بسیار مهم و ارزنده‌ی دارد، لذا ایمان به آن وجهه دعوت تمام ادیان توحیدی، خصوصاً اسلام می‌باشد. از آنجا که ایمان به غیب بدون شناخت آن امکانپذیر نیست، لذا بحث از شناخت نشئه غیب بسیار مهم و ضروری است و هدف این مقاله آنست که راه شناخت حقایق عالم غیب از نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی که از بزرگترین اسلام‌شناسان شیعیند، مورد بررسی قرار گیرد.

۱. نظرات صدرالمتألهین

۱-۱. راههای شناخت

به عقیده ملاصدرا میتوان به حقیقت دست یافت. سیره او در آثارش بیانگر حجیت آیات، احادیث، برهان و شهود و عبارتی سه روش نقل، استدلال و کشف و شهود برای دستیابی به حقیقت است. او در مباحث خود نشان داده است که شرع، عقل و وجدان هر سه یک حقیقت را بیان کرده و از یک مبدأ سرچشمه میگیرند که انسان برای فهم حقایق میتواند از آنها بهره گیرد. او حکمتش را از برهانات کشفی که مؤید به کتاب و سنت است میداند.^۱

۱. ملاصدرا، المشاعر، تصحیح هانری کربن، تهران،

تهوری، ۱۳۶۳، ص ۵.

کلیدواژگان

ادراک

شناخت شهودی

عالم غیب

عقل فعال

معرفت نفس

مقدمه

نشئه غیب، اصطلاحاً به عالم ماوراء ماده اطلاق میشود که در مقابل عالم شهادت یا طبیعت قرار میگیرد. از آنجا که اولین مسئله در بحث شناخت اینست که آیا اصولاً شناخت ممکن است یا نه و در صورت امکان، راه شناخت چیست؟ لذا در این مقاله

صدرالمتألهین که مخالفتی بین شریعت و حکمت نمیبیند، برهان عقلی را در خدمت وحی و قرآن در آورده است و معتقد است برهان حقیقی با شهود کشفی مخالفتی ندارد و هر دو معاضد یکدیگرند.^۲ البته از نظر وی عقل به سطوحی از واقعیت دسترسی دارد؛ چنانکه خود صریحاً میگوید:

عقل حدی دارد که نمیتواند از آن فراتر رود و از آن پس باید از طریق قلب و الهامات الهی پیش رفت.^۳

وی برخی از اسرار دینی مثل معرفت ذاتی و شناخت صفات او^۴، شناخت معاد جسمانی^۵ و رؤیت خدا^۶ را خارج از طور عقل میدانند. همچنین ادراک حقیقت وجود و هویت هستی را جز از طریق مشاهده و حضور در محضر آن امکانپذیر نمیدانند.^۷ قابل ذکر است که شناخت حاصل از هر یک از راههای سه گانه نقل، استدلال، کشف با دیگری متفاوت است. در شناخت قلبی و عرفانی خود معلوم حضور دارد نه تصویر آن و گرچه اختصاصی است و دیگران از آن محرومند، اما از هرگونه شبهه و عیبی مصون است،^۸ لذا از علوم دیگر قویتر و شریفتر است.

۱-۱-۱. راههای شناخت غیب

براساس آنچه بیان شد، بواسطه عقل و دل و همچنین تمسک به آیات و روایات بنوعی میتوان عالم غیب را اعم از حوادث جزئی کاینات^۹، اسرار ملکوتی، اسماء و صفات حق و ذات او شناخت.

اخبار آیات و روایات (بعد از اثبات حجیت آنها) از آنچه ماورای عالم طبیعت است، حجت و بنوعی اطلاع از عالم غیب است. با استدلال عقلی از طریق آثار و لوازم عالم غیب، یعنی عالم محسوسات که بنا بر نظر ملاصدرا ظل و محکی عالم غیب است، میتوان به وجود و

خصوصیات نشئه غیب و بعضی از حقایق غیبی استدلال کرد. در این سیر که سیر آفاقی است، هر کلمه از کتاب کبیر آیتی است و آیت علامت و نشان دهنده است. از این جهت در اندیشه صدرایی نمیتوان از ظاهر گذشت بلکه باید بین ملک و ملکوت و شهادت و غیب موازنه برقرار کرد.^{۱۰} همانطور که قبلاً ذکر شد، عقل از کشف حقایق مجرد ناتوان است، اما نسبت به شناخت حصولی این مراتب نیز در محدودیت است بطوریکه ذات حق بعلم حصولی معلوم مدرکی قرار نمیگیرد.^{۱۱} ملاصدرا درباره

۲. همو، الاسفار الاربعه، ج ۲: تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰، ص ۳۳۴.

۳. همو، مفاتیح الغیب، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۸۲.

۴. همان، ص ۸۸ و ۸۹.

۵. ملاصدرا، تفسیر قرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۶۰.

۶. همان، ج ۳، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

۷. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱: تصحیح غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳، ص ۶۲.

۸. همو، تفسیر قرآن الکریم، ج ۳، ص ۳۷۶.

۹. هرچند دستیابی به حقایق اشیاء، خود یک کمال است و اتصال به عالم غیب و ملکوت نشان از رهایی از بیماریهای روان و بهره مندی از تمتعات روحانی دارد، اما علم به غیب، بعنوان اخبار از حوادث آتی جهان شهادت، هدف اصلی سالک نیست، چراکه اولاً: علم به حوادث آینده، علمی غیر عادی است که از اینجهت کمترین اثری در مجرای حوادث خارجی ندارد. (الطباطبایی محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱۸، ص ۱۹۲) و ثانیاً: نظامی که خداوند متعال در زندگی بشر برقرار ساخته است، نظامی حکیمانه است که براساس آن بعضی امور بر آدمیان پنهان شده است و خبر از آنها چه بسا باعث هلاکت و بدبختی است. (همان، ج ۶، ص ۱۵۱)

۱۰. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۹: تصحیح رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۸۲-۲۸۱؛ همو، اسرار الآیات، تصحیح محمدخواجهی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰، ص ۲۱۲.

۱۱. همو، الاسفار الاربعه، ج ۲، ص ۳۲۷.

علت این امر معتقد است هرچیز که با ادراک حصولی فهمیده شود دارای اسم و رسمی مفهومی باشد، مفهومی از مفهومات است که در عقل یا وهم یافت میشود، اما واجب تعالی هستی محض و منزله از آنست که حقیقت آن مفهومی عقلی یا وهمی باشد.^{۱۲}

از طریق دل و دریافت درونی میتوان حقایق مجرد و ماورای عالم مادی را همانگونه که هستند، شناخت و به طریق شهودی و کشفی حقایق غیبی را در مراحل مختلف شهود کرد.^{۱۳} چنانکه ملاصدرا علم به حقیقت اسماء و صفات حق را نیز در گروی این راه میداند.^{۱۴} لازم به ذکر است از آنجا که وحی و الهام نیز از طریق خاص راهیابی به حقایق عالم غیب است که از سنخ کشف و شهود عارفان متمایز میباشد، در آخر مختصر توضیحی درباره آنها داده میشود.

در اینجا شناخت حقیقی مدنظر است^{۱۵}، چرا که بگفته ملاصدرا فلسفه، استکمال نفس انسانی به معرفت حقایق موجودات است، آنگونه که هستند^{۱۶}، در ادامه مباحث شروط بهره‌گیری از چنین معرفتی در شناخت عالم غیب بیان میگردد.

۱-۱-۲. شرایط و موانع دستیابی به حقایق اشیاء

بعقیده ملاصدرا نفس، بالذات آینه‌یی صیقلی شده و پاک است که شایسته انعکاس صور علمی است، اما وجود حجابهایی که بین نفس و لوح محفوظ است مانع از این شناخت میگردد.^{۱۷} «این لوح، جوهر قدسی است که کلیه اموری که مورد قضاء و فرمان الهی قرار گرفته و تا روز قیامت ممکن الوقوع است، بر آن نقش بسته است.»^{۱۸ و ۱۹}

وجود این موانع ریشه در جسمانیة الحدوث بودن و ابتلای انسان به ماده و نواقص این عالم دارد که بتعبیر ملاصدرا بعضی وجودی و بعضی عدمیند.^{۲۰}

این موانع به اختصار عبارتند از: ۱- نقصان جوهر نفس و بالقوه بودن آن ۲- غبار شهوات و معاصی ۳- عدول و انحراف از عالم حقایق و توجه به جانب مصالح مادی ۴- بودن حجاب و سد بین نفس و صور علمیه بعلت آراء و عقاید باطل ۵- جهل به طریق وصول، یعنی عدم انتقال از صورتی به صورتی دیگر یا عبارتی جهل به اصول معارف و کیفیت ترتیب و تألیف آنها در جهت رسیدن به مطلوب.^{۲۱ و ۲۲}

به این عوامل، عامل جهل به معرفت نفس و کمال وی را نیز باید افزود که بگفته صدرالمتألهین بزرگترین حجاب است^{۲۳} و موجب میشود انسان از عالم برتر از عالم ماده غافل گردد و طلب و حب وی در حد مادیات

۱۲. همانجا.

۱۳. مقصود از شناخت شهودی، تماس مستقیم درون با واقعیت غیرقابل تماس حسی و عقلانی است.

۱۴. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۳۲.

۱۵. شناخت حقیقی شناختی است که واقعیت را به ما ارائه می‌دهد.

۱۶. ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۱، ص ۲۳.

۱۷. همو، الشواهد الربوبية، تصحیح مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲، ص ۳۰۰ و ۴۰۶.

۱۸. همان، ص ۴۰۷.

۱۹. ملاصدرا لوح محفوظ، ام‌الکتاب و امام‌مبین را عقل اول می‌داند، (مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۷۲۳-۷۲۲).

۲۰. ملاصدرا، الشواهد الربوبية، ص ۳۰۲.

۲۱. همان، ص ۳۰۱-۳۰۰.

۲۲. اگرچه ملاصدرا در طرح «موانع تجلی حقایق اشیاء در نفس انسان» نظر به علم خاص، حضوری یا حصولی نداشته است، لیکن مورد اخیر یکی از شرایط حصول علوم اکتسابی است که نمیتوان آن را بعنوان مانع مستقیم دریافت علم شهودی مطرح کرد؛ هرچند طرح بعنوان زمینه به فعلیت رساندن قوای عقلی نظری و نهایتاً رسیدن به مرحله عقل بالمستفاد و اتصال با عقل فعال بيمورد نیست.

۲۳. بیدارفر، محسن، عرفان و عارف نمایان (ترجمه کسر

الاصنام الجاهلیه)، تهران، الزهراء، ۱۳۶۶، ص ۴۵.

■ هر چیز که با ادراک حصولی فهمیده شود و دارای اسم و رسمی مفهومی باشد، مفهومی از مفهومات است که در عقل یا وهم یافت می‌شود، اما واجب تعالی هستی محض و منزله از آنست که حقیقت آن مفهومی عقلی یا وهمی باشد.

و تسخیر قلب میداند. او همچنین تفکر درست را مانند تضرع، سبب قابلی برای دسترسی به علوم الهی معرفی میکند.^{۲۵}

عوامل نامبرده متفرع بر یکدیگر نبوده بلکه متأثر از یکدیگرند و در مجموع سالک را به کمال عقلی و معرفتی ناب میرساند که عامل ارتقاء به مراتب برتر هستی و مشاهده حقایق است؛ «المعرفة بذرالمشاهدة».^{۲۶} این مشاهده در حکمت متعالیه،

۲۴. همان، ص ۹۵.

۲۵. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۸: تصحیح علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵.

۲۶. همو، المبدأ والمعاد، تصحیح محمد ذبیحی و جعفر شانظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶.

۲۷. همو، الاسفار الاربعه، ج ۳: تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ص ۵۱۶.

۲۸. همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲۹. ملاصدرا، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، تصحیح سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸، ص ۷۶.

۳۰. همانجا.

۳۱. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۸۲۸.

۳۲. همانجا.

۳۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳۴. ملاصدرا، رساله سه اصل، تصحیح و مقدمه سید حسین نصر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱، ص ۷۰-۶۹.

۳۵. همو، الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۵۵۷.

۳۶. همان، ج ۹، ص ۵۳.

و دنیا که ریشه حجابها و کدورات بسیار است باقی بماند.^{۲۴} با وجود این محجوبیت، انسان قادر است نفس خویش را برای تجلی حقایق اشیاء در آن و ارتقاء به مراتب عالی هستی آماده سازد.

در این راستا همانطور که جهل به معرفت نفس یکی از موانع دستیابی به حقایق الهی است، از نقش معرفت نفس در شناخت و تجلی حقایق بر قلب، خصوصاً نسبت به معرفت حق، نمیتوان چشمپوشی کرد. «معرفت نفس، ذاتاً و فعلاً نردبانی بسوی معرفت رب است»^{۲۵} و نزدیکترین و مهمترین راه بسوی ارتقاء به واجب.^{۲۶} علاوه بر این عامل، بعقیده ملاصدرا انسان میتواند موانع پنجگانه‌یی که قبلاً ذکر شد را با تفکر^{۲۷}، دوری از سوء اخلاق، ریاضت و صفای نفس،^{۲۸} علم و معرفت،^{۲۹} عمل و عبادت^{۳۰} و رعایت اصل اعتدال^{۳۱} بردارد.

ملاصدرا اثر هر یک از عوامل مذکور را نیز که هم در جهت تخلیه نفس است و هم تخلیه آن، ذکر میکند، چنانکه درباره نقش اعتدال و تصفیه میفرماید:

همانطور که بروز اعتدال و تصفیه در جسم آن را مستعد فیضان نور نفس مینماید، اعتدال و تصفیه نیز زمینه فیضان امور معنوی و اتصال به عقل فعال است.^{۳۲}

ایشان درباره نقش ریاضت و ادراک مینویسد: «نفس از دنیا بواسطه ریاضت و تمرینش در ادراک علوم به جهان دیگر انتقال یافته و از محسوسات به ماورای آن مسافرت مینماید.»^{۳۳} درباره هدف و غرض علم و عمل نیز میگوید: «غرض از علم تنویر و تکمیل و تصویر نفس است بر صور حقایق که آن علم الهی و علم مکاشفات است نه علم معاملات و جمیع ابواب علم».^{۳۴} و غرض از عمل را تصفیه باطن

حاصل به فعلیت رسیدن قوای عقلی و خیالی انسان و فرایند ادراک و اتصال او با مراتب مافوق طبیعت میباشد، بطوریکه با اتحاد نفس با عقل فعال اطلاع بر آنچه در عالم قضاء (خزاین) و قدر الهی است ممکن میشود.^{۳۷} ملاصدرا خود میگوید:

برای هر یک از این صور [حسی، خیالی و عقلانی] قوه و استعدادی و نیز مرتبه کمالی است و مرتبه کمال عبارتست از اینکه شی از قوه به فعلیت برسد. بنابراین کمال تعقل در انسان اتصال اوست به ملاً اعلی و مشاهده ملائکه مقربین و کمال قوه مصوره، مشاهده اشباح و صور مثالی، دریافت مغیبات و اخبار جزئی از آنان و اطلاع بر حوادث گذشته و آینده...^{۳۸}

در مجموع میتوان گفت: لازمه تجلی حقایق در لوح نفس به فعلیت رسیدن نفس در مراتب قوه عقل نظری و عقل عملی است،^{۳۹} تا نفس بتواند شایستگی خود را برای اتصال با مراتب هستی و درک حقایق عالم غیب بعلم حضوری باز یابد. بمنظور تبیین کیفیت اتحاد و اتصال نفس با مراتب مختلف هستی و علم او به حقایق ماورای طبیعت، بیان مختصری از انسانشناسی ملاصدرا لازم است که در این قسمت به آن پرداخته شود.

۱-۱-۳. انسانشناسی ملاصدرا و تبیین کیفیت علم

به مراتب مختلف عالم غیب

در حکمت متعالیه هنگامی که عناصر اربعه کاملاً تصفیه شد، یعنی اختلاط آنها به حد اعتدال رسیده و در راه کمال بیش از آنچه مولود نباتی و حیوانی طی نموده گام برداشت، از جانب واهب الصور شایسته قبول نفسی میشود بنام نفس ناطقه، که کلیه قوای

نفس نباتی و نفس حیوانی را در استخدام خویش دارد. این نفس باعتبار ادراک تصورات و تصدیقات، دارای قوه عقل نظری و باعتبار تدبیر و تصرف در مادون خویش واجد عقل عملی است.^{۴۰}

نفس که از سنخ وجود و تشکیل دهنده حقیقت انسانی است، بهمراه قوای متعدد خود که همگی شئون و شعاعهای مختلف نفسند، براساس حرکت جوهری در ذات خویش متحول بوده و بتدریج به فعلیت میرسد. استکمال نفس عبارتست است از به فعلیت رسیدن آن در اثر فرآیند ادراک توسط قوای حاسه، متخیله و عاقله که به نظر ملاصدرا همگی مجردند. براساس قاعده اتحاد عاقل و معقول یا اتحاد مدرک و مدرک، نفس با مدرکات خویش متحد شده و به فعلیت میرسد.^{۴۱}

نفس با ادراک معارف جزئی و محسوس که بواسطه حواس پنجگانه ظاهری و قوه متخیله حاصل شده و قیام صدوری بنفس دارند، با مراتبی از هستی، و با ادراک معارف غیرمادی و معقولات کلی و تشدید مراتب وجودی خویش، با مرتبه‌یی دیگر متحد میشود. در این مرتبه است که نفس به مرتبه حقایق کلی و مجرد و مشاهده آنها نایل میشود. این مرتبه، مرتبه کمال عقل نظری یا عقل بالمستفاد و اتصال با عقل فعال است،^{۴۲} که ملاصدرا تنها خاص بعضی از انسانها میداند.^{۴۳} در این حالت نفس به مرتبه حقایق

۳۷. همو، الشواهد الربوبیه، ص ۴۱۰.

۳۸. همان، ص ۳۹۹.

۳۹. برای آگاهی از مراتب عقل نظری و عملی، ر.ک

(ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۲۴۹-۲۴۲).

۴۰. همان، ص ۲۴۰-۲۳۹.

۴۱. همان، ص ۴۱۰.

۴۲. همان، ص ۲۴۸-۲۴۷.

۴۳. همان، ص ۲۷۱.

کلی و مجرد نایل شده و میتوانند بر کلیه اسرار در عالم قضاء، یا بتعبیر ملاصدرا، خزاین الهی واقف گشته و با چشم ملکوتی و دید و شهود عقلانی قلم و لوح را مشاهده کند.^{۴۴} باین ترتیب اتحاد نفس با هر مرتبه از مراتب هستی که در اثر فرآیند حرکت استکمالی - جوهری نفس و اتحاد مدرک و مدرک حاصل میشود، اکتشاف آن مرتبه از هستی را نیز در پی خواهد داشت. ذکر این نکته لازم است که از نظر ملاصدرا همانطور که ادراک کلیات، تجرید مدرکات [اسقاط و زدودن بعضی از اوصاف و ابقاء بعضی دیگر] نیست بلکه عبارتست از شدت یافتن وجود، تکامل نفس نیز از مرحله حسی به مرحله عقلی باین نیست که بعضی از قوای نفس، مثل قوه حاسه از آن سلب گردد و بعضی مثل عاقله باقی بماند، بلکه هرچه نفس کاملتر گردد قوا نیز کاملتر و کثرت در وی کمتر و جمعیت شدیدتر میگردد،^{۴۵} چنانکه انسان عقلانی و نفسانی نیز دارای حسند، حسی اعلی از حس انسان جسمانی. بنابراین انسان نفسانی با حواس نفسانی خود صور مثالی را درک میکند و انسان عقلانی با حواس عقلانی خود شهود میکند.^{۴۶}

همچنین این نکته قابل توجه است که نفس بواسطه ادراک معقولات حقه، به عقل فعال متصل و موفق به مشاهده حقایق اشیاء میگردد؛ لذا صدرالمتهلین در ذکر شرایط حصول ادراک (که قبلاً ذکر شد)، نظر به ادراک صحیح و مطابق با حق دارد، چرا که ادراک باطل نفس را شقی و از دریافت حق دور میکند.

پس، از نظر ملاصدرا انسان میتواند از طریق فرایند ادراک موفق به حضور در محضر معلوم و در نهایت ادراک حضوری نسبت به مراتب مختلف هستی گردد. ملاصدرا درباره شناخت خداوند بعنوان

والا ترین مرتبه هستی (براساس اختلاف تشکیکی مراتب مختلف هستی) یا تنها حقیقت هستی (براساس وحدت شخصی وجود)، علاوه بر انکار ادراک حصولی نسبت به ذات حق، منکر علم شهودی نسبت به کنه ذات او، بعلت عدم ارتباط و پیوند ذات حق با موجودات میباشد.^{۴۷} جوادی آملی در توضیح این مطلب میگوید: «علم شهودی از طریق ربط و پیوند وجودی عالم با معلوم حاصل میشود و هستی مطلق، ربط و پیوند وجودی با هیچ چیز ندارد. پس هستی مطلق، مشهود هیچ شیئی نیست. هستی مطلق، وجودی صرف است که اصلاً تعلق به غیر ندارد. این استدلال، علم شهودی را نسبت به ذات احدیت، نفی میکند.»^{۴۸} «لا یناله بعد الهمم ولا یناله غوص الفطن»^{۴۹} (ترجمه: افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمیکند و دست غواصان علوم به او نخواهد رسید). اما ملاصدرا در عین حال، قایل به علم حضوری نسبت به ذات حق تعالی باندازه سعه وجودی مدرک هست.^{۵۰} با این توضیح که: علم حضوری سه گونه است: علم علت به معلول خود، علم شیء مجرد به ذات خویش و علم معلول به علت خود. علم حضوری نسبت به ذات حق از دو قسم اول نیست، چون در نوع اول عالم احاطه بر معلوم دارد و در نوع دوم، عالم و معلوم یکسان است، اما هر یک از ممکنات از آنجهت که معلول واجب تعالی و

۴۴. همان، ص ۴۱۰.

۴۵. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۱۳۲-۱۳۱.

۴۶. همانجا.

۴۷. همان، ج ۲، ص ۳۴۶.

۴۸. جوادی آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه، قم، اسراء،

۱۳۷۶، ج ۲، ب ۵، ص ۴۶.

۴۹. نهج البلاغه، خطبه اول.

۵۰. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۱۳۵.

شأنی از شئون علت خود هستند، ذات واجب را بمقدار استعداد خود درک میکند.^{۵۱}

۱-۱-۴. مراتب علم به غیب

با طرح مطالب گذشته میتوان ادعا کرد که بنابر اصل تطابق انسان و جهان و موازنه بین آنها،^{۵۲} هستی‌شناسی ملاصدرا در توازی با انسانشناسی اوست. با این بیان که، انسان بالقوه دارای نشئات مختلفی است که با شدت وجودی در نشئات مختلف به فعلیت رسیده^{۵۳} و در هر مرتبه از مراتب فعلیت یافته خویش، با آن مرتبه از هستی متحد و به شناخت نایل میشود.^{۵۴} بنابراین مراتب علم به غیب براساس نشئه وجودی انسانها مختلف میگردد، چنانکه در ادراک هر صورتی، نفس انسان از جهت همان صورت مثالی یا عقلی با عالم برزخ و عقل فعال متحد میگردد،^{۵۵} اما اتحاد نفس با عوالم و مراتب مختلف، بصورتی که منجر به کشف حقایق همه اشیاء در مراتب مختلف گردد، مستدعی تکامل نفس و به فعلیت رسیدن همه قوای آنست.

هر چه انسان در رفع موانع و ایجاد عوامل ادراک و معرفت صحیح و مطابق با حق موفقتر باشد و بهر میزان که سعه وجودی خود را با رفع حجاب مادیت و با کنار زدن پرده غفلت از علم حضوری به علت خویش وسعت بخشد، دستیابی او به حقایق عالم غیب نیز عمیقتر است. بر همین اساس اطلاع بر غیب گاه دایمی است و گاه بندرت؛ گاه در بیداری است و گاه در خواب^{۵۶}. در مرتبه کشف صوری، نفس به عالم مثال راه یافته بر حقایق موجود با صورتهای مثالی دست می‌یابد که اغلب بعلت امکان دخالت قوای واهمه و شیاطین، همه آنها مطابق با حق نبوده و احتیاج به تعبیر و تأویل است.^{۵۷} در مرتبه کشف

■ بنابر

اصل تطابق

انسان و جهان و موازنه
بین آنها، هستی‌شناسی ملاصدرا
در توازی با انسانشناسی
اوست.

معنوی، نفس به مراتب والاتر هستی نایل گشته و مظهر معانی پنهانی و حقایق اعیانی میگردد،^{۵۸} هر چند هیچگاه قادر به شناخت کنه ذات حق نخواهد بود. از نظر ملاصدرا انبیاء از آنجهت که جامع جمیع مراتب و نشئات سه‌گانه عقلی و نفسی و حسی بوده و در هر سه جهت به کمال رسیده‌اند،^{۵۹} کاملترین و صریحترین نوع آگاهی از حقایق اشیاء و اخبار از حوادث جزئی مختص به آنانست که «وحی» نام دارد،^{۶۰} و سپس به اولیاء، که این علم لدنی درباره آنان

۵۱. جوادی آملی، شرح حکمت متعالیه، ج ۱، ب ۲، ص ۱۸۳-۱۸۲.

۵۲. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، تصحیح رضا استادی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۲۲۲.

۵۳. همو، ایقاظ النائین، تصحیح محمد خوانساری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶، ص ۹۰.

۵۴. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۶۰-۱۵۸.

۵۵. ارشد ریاحی، علی، تجرد نفس از دیدگاه سه حکیم مسلمان، مجموعه مقالات همایش جهانی بزرگداشت حکیم صدرالمتألهین، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۵: ۱۳۸۱، ص ۱۹.

۵۶. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۴۰۷.

۵۷. همان، ص ۴۰۵؛ همو، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۷۸۳.

۵۸. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۴۸.

۵۹. همو، الشواهد الربوبیه، ص ۴۰۳-۴۰۲.

۶۰. همان، ص ۴۰۸.

■ از نظر ملاصدرا انبیاء از آنجهت که جامع جمیع مراتب و نشئات سه‌گانهٔ عقلی و نفسی و حسی بوده و در هر سه جهت به کمال رسیده‌اند،^{۵۹} کاملترین و صریحترین نوع آگاهی از حقایق اشیاء و اخبار از حوادث جزئی مختص به آنانست که «و‌حی» نام دارد.

«الهام» یا «نفث فی الرُّوع» نام دارد.^{۶۱} سایر افراد نیز بحسب مراتب وجودی و تعطیلی قوای حسی میتوانند مراتبی از علم به غیب را داشته باشند. ملاصدرا در اینباره می‌گوید:

اگر نفس قوی شود بنحوی که هیچ شغلی و عملی او را از شغل و عمل دیگری باز ندارد و مشاعر سفلیه، ضعیف و متخیلات قادر بر استخلاص حس مشترک و انصراف از مشاهدات ظاهری و التفات به مشاهدات باطنی گردد، نفس قادر خواهد بود صور مثالی را در عالم بیداری مشاهده کند.^{۶۲}

صدرا در ادامه به راههایی که باعث تعطیلی حواس میگردد، اشاره میکند، اما همهٔ آنها را جایز ندانسته بلکه تعطیلی حواس را از طریق غیرشرعی موجب اضلال و تعطیلی قوا از آنچه برای او خلق شده میدانند.^{۶۳}

۱-۱-۵. وحی و الهام

«و‌حی» در لغت بمعنای اشارهٔ سریع^{۶۴} و «الهام» بمعنای القاء شیء در روح انسان است. هردو از طرق کشف و شهود علم غیبی است که ملاصدرا از آنها با عنوان «اعلام ربانی» یاد کرده است.^{۶۵} او دربارهٔ وحی مینویسد: «چون نفس از پلیدی

طبیعت و زنگار گناهان منزّه گردد، روی خود را به طرف پروردگار خود کرده، کار خود را به او وا میگذارد. خداوند تعالی به حسن عنایت خود بر او نگریسته، از جانب خود تمامی علوم را در لوح نفس او مینگارد. نفس قدسی از عقل کل^{۶۶} به صور تمام حقایق مصور و نقش پذیر میگردد.

ملاصدرا تفاوت بین وحی و الهام را اینگونه بیان میکند: «۱- وحی افاضهٔ علوم از جانب عقل کل است اما الهام از جانب نفس کل؛ بنابراین وحی روشنتر و قویتر از الهام است. ۲- وحی همراه با مشاهدهٔ ملک ملهم وحی و شنیدن سخن اوست. پیامبر از جهت کمال و تمامی جوهر نبوت خود، قوای ادراکیش بغایت قوی و نیرومند گشته است؛ بنابراین صورت آنچه که در تمامی عوالم و نشئات است، مشاهده و فرشتهٔ حامل وحی در عالم تمثیل باطنی و حس داخل متمثل گشته و او را همانگونه که در عالم روحانی خالص ادراک مینماید، ادراک میکند. اما الهام دریافت معارف بدون تمثیل است. بنابراین وحی کشف شهودی است که متضمن کشف معنوی است، اما الهام تنها کشف معنوی است.^{۶۷ و ۶۸}

۶۱. همانجا.

۶۲. همان، ص ۴۰۵.

۶۳. همان، ص ۴۰۶.

۶۴. راغب اصفهانی، المفردات، بیجا، نشرالکتاب، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۱۵.

۶۵. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۷.

۶۶. عقل کل همان صادر اول است. (مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۷۲۳-۷۲۲).

۶۷. همان، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۳۸.

۶۸. ملاصدرا آیه: «و ما کان لبشر ان یشکر الله الا و حیاً او من وراء حجاب او یرسل رسولاً» (شوری، ۵۱) را بیانگر افاضهٔ علوم بر نفوس به سه طریق: وحی (و حیاً)، الهام (من وراء حجاب) و تعلیم به وسیلهٔ انبیاء (یرسل رسولاً) میداند (الشواهد الربوبیة، ص ۴۰۸).

۲. نظرات علامه طباطبایی

راههای شناخت حقایق دینی

علامه طباطبایی با استناد به آیات قرآن سه راه برای درک نمودن مقاصد دینی و معارف اسلامی مطرح میکند:^{۶۹}

ظواهر دینی: که شامل آیات و روایات پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت ایشان است.^{۷۰}

حجت عقلی: خداوند در آیات بسیاری بسوی حجت عقلی رهبری میکند و خود نیز در مواردی به استدلال عقلی می‌پردازد.^{۷۱}

درک معنوی از راه اخلاص و بندگی: علامه طباطبایی از این طریق که موجب انکشاف حقایق و مشاهده باطنی میگردد و راهی عرفانی است، تعبیر به حیات معنوی در اسلام^{۷۲} یا کشف و ولایت^{۷۳} کرده است.

با توجه به راههای شناخت از نظر علامه طباطبایی، استناد به آیات و احادیث در جهت کسب نوعی معرفت نسبت به حقایق عالم غیب، همچنین تمسک به استدلال عقلی و عبارتی سیر آفاقی، در مقام شناخت وجود جهان غیب حجّت است.^{۷۴} علامه طباطبایی درباره شناخت حقایق ماورای ماده بوسیله عقل، معتقد است این معرفت آفاقی که از طریق تفکر و تدبر و نظر کردن به موجودات آفاقی بدست می‌آید، همگی خارج از لوح نفس میباشد و شناخت موجودات آفاقی، از آن جهت که آثار و آیات و نشانه‌های خداوند هستند، تنها مایه پیدایش علم حصولی به وجود صانع و صفات اوست،^{۷۵} لیکن علم حصولی نسبت به ذات محال است؛^{۷۶} زیرا معرفت، نسبتی بین شناسنده و شناخته شده میباشد و در آن مقام همه نسبتها ساقط میگردد.^{۷۷} شناخت حقایق غیب توسط عرفان، معرفت حقیقی است؛ زیرا بعقیده

علامه طباطبایی معرفت حقیقی با علم حصولی بدست نمی‌آید بلکه از راه کشف و شهود میسر است،^{۷۸} در ادامه مباحث به تبیین شناخت شهودی حقایق غیب از نظر این بزرگوار پرداخته می‌شود. همچنین درباره وحی که طریق دیگری در راهیابی به عالم غیب است مطالبی ذکر می‌شود.

موانع دستیابی به عالم غیب

بعقیده علامه طباطبایی آنچه مانع مشاهده ملکوت آسمانها و زمین و راهیابی به عالم غیب میگردد، تعلق به مادیات است و آدمی مادام که در عالم ماده است و در ورطه‌های شهوات و هواها چون اهل کفر و فسق غوطه میخورد، هیچ راهی به این ظرف [ماوراء ماده] ندارد. بنابراین بین نفس و عالم ملکوت حجابی جز مادیات و لوازم آن وجود ندارد.^{۷۹} از نظر علامه طباطبایی اشتغال به دنیا باعث محبت و دوستی آن می‌شود و این امر سبب میشود که تمام همت آدمی صرف آن شود و دیگر آینه دل شفاف و صاف نباشد تا

۶۹. طباطبایی، محمدحسین، معنویت تشیع، قم، انتشارات تشیع، بیتا، ص ۱۲؛ همو، شیعه در اسلام، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۴۲.
۷۰. همو، شیعه در اسلام، ص ۴۲.
۷۱. همان، ص ۴۳-۴۲.
۷۲. همو، معنویت تشیع، ص ۱۵.
۷۳. همو، تشیع در دنیای امروز، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۴۰.
۷۴. همو، ولایت‌نامه، ترجمه همایون همتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۷۷.
۷۵. همان، ص ۷۷-۷۶.
۷۶. همان، ص ۷۰.
۷۷. همو، رسایل توحیدی، ترجمه علی شیروانی، تهران، الزهرا، ۱۳۷۰، ص ۳۶-۳۵.
۷۸. همو، ولایت‌نامه، ص ۷۹.
۷۹. همو، المیزان، ج ۵، ص ۲۷۵.

■ رها کردن ریاضتهای شرعی و گرایش به ریاضتهای شاق و دشوار، در حقیقت گریختن از دشوارتر بسوی آسانتر

است.

◆

در آن معرفت حاصل شود.^{۸۰}

با توجه به مطالب فوق میتوان گفت علت عدم ارتباط با عوالم برتر، عدم حضور در آن مراتب است و عدم حضور نتیجه خود فراموشی است. لذا برای رفع این مانع باید به خود برگشت؛ خود حقیقی و مجرد، تا با مشاهده آن، مراتب وجود نیز شهود گردد. علامه طباطبایی می نویسد: «اگر انسان به حقیقت خود توجه کند ناگزیر حقیقت و باطن خود و مراتب و موجودات و اسرار آن عالم را مشاهده خواهد کرد.»^{۸۱} همچنین میفرماید: «شهود و شناخت این حقایق، پیچیده در شهود نفس و شناخت آن است.»^{۸۲} با توجه به این سخنان میتوان گفت: از نظر علامه طباطبایی بهترین و نزدیکترین راه ورود به عالم غیب معرفت نفس است، آن هم معرفت شهودی، او خود بعد از ذکر این عبارت که شهود حقایق عالم غیب در گرو شهود نفس است، میگوید: «پس نزدیکترین راهها برای رسیدن به مقصود [شناخت حقایق عالم غیب] همانا روش معرفت نفس است»^{۸۳} در تأیید این مطلب، ایشان همچنین توضیح می دهد: «نظر در نفس و شناخت آن، معرفتی شهودی و علمی حضوری است.»^{۸۴} از نظر علامه طباطبایی تعداد آیات و روایات مربوط به معرفت نفس گویای نقش مهم آن در حصول معارف دیگر خصوصاً معرفت رب است.^{۸۵} تمام عوامل نامبرده، باعث شکستن حد و حدود مادیت

و در نتیجه مشاهده باطن است. بنظر علامه طباطبایی «از آنجاکه نسبت این عالم با عالم ماوراء نسبت ظاهر با باطن است و از آنجاکه ظاهر عالم ضرورتاً مشهود ماست و شهود ظاهر خالی از شهود باطن نیست، زیرا ظاهر از اطوار وجود باطن و عین ربط به آنست، پس هنگام شهود ظاهر، باطن نیز مشهود ما میشود. از آنجاکه ظاهر حد تعیین باطن است، هرگاه انسان با کوشش و مجاهدت از این حد بگذرد و از آن صرف نظر کند، ناگزیر باطن مشاهده خواهد شد.»^{۸۶}

دقت در آثار علامه طباطبایی اهمیت توجه به دو نکته را درباره ریاضت و عبادت مشخص میسازد: اول آنکه ایشان متابعت از شرع را در زمینه ریاضت مهم دانسته، میفرماید:

رها کردن ریاضتهای شرعی و گرایش به ریاضتهای شاق و دشوار، در حقیقت گریختن از دشوارتر بسوی آسانتر است، زیرا پیروی از شرع، برای قتل نفس و کشتن مستمر و دائمی آنست و مادام که نفس موجود است این ریاضتها برقرار است. اما ریاضتهای شاق و دشوار، قتل دفعی و آنی نفس است و از هیمنرو آسانتر است،^{۸۷} بنابراین مبارزه با نفس و رهایی از مادیات بمعنای ترک زندگی مادی نیست بلکه بنابر عقیده علامه طباطبایی هر فرد مسلمان متعبد، زندگی معنوی خود را بر سراسر زندگی مادی خود گسترده است

۸۰. همو، ولایت نامه، ص ۹۳ - ۹۲.

۸۱. همان، ص ۴۹.

۸۲. همان، ص ۶۰.

۸۳. همان، ص ۶۱.

۸۴. الطباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶،

ص ۱۷۱.

۸۵. همان، ص ۶۹ - ۶۷.

۸۶. همو، ولایت نامه، ص ۴۹ - ۴۸.

۸۷. همان، ص ۸۲.

■ **حقیقت علم معلول به علت خود، همانا علمش به لطیفه نفس خویش است که موجود و قائم به علت است. بنابراین معلول بقدر وسعت وجود خویش علم به علت خود دارد نه بوسعت وجود ذات علت خود.**

قرآن، گاه ناظر به نتیجه آنست، چنانکه می نویسد: «وحي عبارتست از انداز مردم از طريق القاء الهی»،^{۸۵} گاه ناظر به محتوای آن، چنانکه میگوید: «وحي دین الهی است که باید تمامی انسانها به آن دین بگردند و آن را سنت و روش زندگی و راه بسوی سعادت قرار دهند.»^{۹۶} ایشان وحی را (بعنوان یکی از مصادیق غیب یا یکی از راههای اطلاع بر غیب) گاه منتسب به خداوند میکنند و آن را کلام الهی میدانند،^{۹۷} و^{۹۸} گاه

۸۸. همو، مجموعه مقالات، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۷.
۸۹. همو، ولایت نامه، ص ۷۵.
۹۰. همانجا.
۹۱. همانجا.
۹۲. همو، رسایل توحیدی، ص ۳۵.
۹۳. همو، مجموعه رسائل، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۴.
۹۴. همانجا.
۹۵. همو، المیزان، ج ۱۸، ص ۱۸.
۹۶. همان، ص ۲۷.
۹۷. همان، ص ۷۳.
۹۸. براساس تفسیر علامه طباطبایی ذیل آیه پنجاه و یکم سوره شوری این تکلم بر سه نوع است: بدون واسطه، (وحیاً) از راه حجاب مانند خواب (من وراء حجاب) یا بواسطه جبرئیل (او یرسل رسولا). بنابراین اگرچه وحی به کلام بدون واسطه پروردگار اطلاق شده است، اما شامل هر نوع کلام الهی می شود. (المیزان، ج ۱۸، ص ۷۳؛ ج ۲، ص ۳۰۵).

و هر جا باشد و به هر عملی پردازد به خدای خود راه دارد و هر اشتغال مادی برای وی بمنزله آینه یی است که خدای او را به وی نشان می دهد.^{۸۸}

نکته دوم اینست که عبادت، خود مقدمه و موجب معرفت است.^{۸۹} چنانکه در آیه نود و نهم سوره «حجر» یقین را فرع بر عبادت دانسته است، یقینی که بر اساس آیه هفتاد و پنجم سوره «انعام» ملازم با مشاهده ملکوت آسمانها و زمین است. اما از آنجا که عبادت توجه به خداوند است،^{۹۰} بدون نوعی معرفت تحقق نمیابد و بتعبیر علامه طباطبایی عبادت باید از روی معرفت باشد تا معرفت به بار آورد.^{۹۱}

علامه درباره شناخت شهودی نسبت به حق تعالی که اعلی مراتب غیب یا تنها حقیقت هستی است، بر این عقیده است که شناخت حضوری نسبت به کنه ذات حق تعالی محال است.^{۹۲} اما از آن جهت که مرتبه علت شریفتر از وجود معلول است، نمیتوان بطور کلی منکر علم معلول به علت یا مخلوق نسبت به خالق شد، بلکه ممتنع نیست که معلول بنا بر وسعش، به علت خویش علم پیدا کند.^{۹۳} ایشان در توضیح این مطلب می افزاید:

حقیقت علم معلول به علتش، همان علم علت به ذات خویش است از آن حیث که علت معلول مفروض است و همین حضور که عین وجود علت است، مقوم معلول است. پس میتوان گفت حقیقت علم معلول به علت خود، همانا علمش به لطیفه نفس خویش است که موجود و قائم به علت است. بنابراین معلول بقدر وسعت وجود خویش علم به علت خود دارد نه بوسعت وجود ذات علت خود.^{۹۴}

وحی

تعریف علامه طباطبایی از «وحی» براساس آیات

منتسب به بنده کرده و بیان میکند: «وحی شعور مرموز است.»^{۹۹}

در این معنا وحی ادراک ممتازی است که از سنخ ادراکات فکری نیست و اگرچه در همه بالقوه وجود دارد، لیکن در بعضی از افراد فعلیت مییابد.^{۱۰۰} علامه طباطبایی دربارهٔ مرموز بودن این شعور مینویسد: چگونگی این شعور غیراکتسابی و چگونگی رسیدن آن به حقایق برای ما مجهول است.^{۱۰۱} ایشان وحی را اتصال به غیب در اثر ریاضت نمیداند و درباره تفاوت وحی و حالات نفسانی اهل ریاضت می‌نویسد:

حالات نفسانی اهل ریاضت از خطا و اشتباه مصون نیست در حالیکه پیامبران به گفته‌های خود اعتماد داشته و یک لحظه عدول از آنها را جایز نمیدانند. نتایجی که مرتاضان از این راه بدست می‌آورند، پیوسته بصلاح بشر و نفع جامعه انسانی نیست و غالب اوقات چیزی بیحاصل که زندگی انسانها نیازی به آنها ندارد، بدست می‌آورند، اما نبی از راه وحی به یک سلسله مقاصدی نایل میشود که برای همهٔ شئون زندگی انسان در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد.^{۱۰۲}

نتیجه

در این نوشتار راه شناخت عالم غیب از نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی بررسی شد. آنچه اهمیت طرح چنین مبحثی را نشان میدهد اینست که ایمان به غیب که وجههٔ دعوت همهٔ ادیان الهی است، بدون شناخت میسر نیست. ارائهٔ طریق شناخت عالم غیب و عواملی که در شکل‌گیری راه مذکور مؤثر است، براساس مبانی معرفتشناسی هر یک از دو اندیشمند

■ وحی

ادراک ممتازی

است که از سنخ ادراکات

فکری نیست و اگرچه در همه

بالقوه وجود دارد، لیکن

در بعضی از افراد

فعلیت مییابد.

(اعم از راههای شناخت و مؤثرترین و بهترین آن، یعنی شناخت شهودی) استوار است که در این مقاله مطرح شده است.

از نظر ایشان بوسیلهٔ هر یک از سه طریق نقل، استدلال و کشف میتوان به شناخت نایل شد و مفاهیم دینی را درک کرد، هرچند بین آنها تفاوتهایی وجود دارد.

اگرچه بواسطهٔ هر یک از طرق شناخت فوق‌الذکر میتوان از جهتی عالم غیب را شناخت، لیکن از آنجا که شناخت حقیقی حقایق مجرد جز از طریق علم شهودی میسر نیست، در این مقاله عوامل و کیفیت دستیابی به شناخت شهودی نشئه غیب تبیین شده است.

کُنْه ذات حق متعلق هیچ نوع ادراکی قرار نمیگیرد، اما شناخت شهودی نسبت به حق تعالی بطور کلی منتفی نیست بلکه هر معلول باندازهٔ سعهٔ

۹۹. طباطبایی، محمدحسین، وحی یا شعور مرموز، قم، دارالفکر، بیتا، ص ۱۱۰.

۱۰۰. همان، ص ۹۷ - ۹۶.

۱۰۱. همان، ص ۱۱۴.

۱۰۲. همان، ص ۱۰۴ - ۱۰۲.

وجودی خویش به او علم دارد.

نزدیکترین راه برای معرفت حق تعالی شناخت نفس است.

علم حقیقی به حقایق عالم غیب اگرچه اکتسابی نبوده، از طریق کشف و شهود بدست می‌آید نه از طریق تفکر و آموختن مستقیم، لیکن مقدمات رسیدن به آن اکتسابی است.

علم به غیب منحصر به پیامبران نبوده بلکه دیگران نیز میتوانند از این موهبت برخوردار باشند، اگرچه اتصال به عقل فعال اختصاص به بعضی افراد دارد.

جهل به معرفت نفس، انسان را از وجود عوالم برتر از ماده غافل میکند.

نفس ذاتاً شایستگی درک حقایق کلیه اشیاء را داراست، اما عواملی مانع از این امر میشود که همه ریشه در مادیات دارند، و میتوان با تخلیه و تحلیله نفس بوسیله معرفت نفس، توبه، انابه، عبادت، ریاضت، عمل به تکالیف شرعی، علم و معرفت و تفکر، این حجب را مرتفع ساخت.

ورود به عالم قدس و پاکی بمیزان موفقیت انسان در رفع موانع، انجام دستورات شرعی و معرفت نفس بستگی دارد. انبیاء از طریق وحی کاملترین و صریحترین نوع آگاهی را بر حقایق اشیاء و علم به جزئیات حوادث آینده کاینات دارند.

اگرچه کاهنان و مرتاضان نیز با انجام اعمالی میتوانند به جزئیات حوادث آینده آگاه گردند، لیکن عمل این افراد از حیث طریق راهیابی به حوادث کاینات و همچنین آثار مترتب بر آن، با علم به غیب اهل عرفان و فضیلت متفاوت است.

البته در نظریات ایشان وجوه اختلافی نیز دیده می‌شود. بعقیده علامه طباطبایی امکان اطلاع به «خزاین غیب الهی» برای هیچکس وجود ندارد،

■ بعقیده

علامه طباطبایی

امکان اطلاع به «خزاین

غیب الهی» برای هیچکس

وجود ندارد، برخلاف «کتاب

مبین» که طبق بعضی آیات،

دسترسی «مطهرون»

به آن امکانپذیر

است.

برخلاف «کتاب مبین» که طبق بعضی آیات، دسترسی «مطهرون» به آن امکانپذیر است. اما از نظر ملاصدرا دسترسی به خزاین غیب که همان قضای الهی است، امکانپذیر هست.

در حکمت متعالیه نفس انسان میتواند با حرکت جوهری، طی فرآیند ادراک، سه نشئه حسی، خیالی و عقلانی را دریابد، با مراتب مختلف هستی اتحاد یابد و در مرتبه مافوق این عالم موفق به ادراک حضوری و عالم به غیب و ملکوت و واقف براسرار عالم قضاء و قدر الهی گردد.

بعقیده ملاصدرا انبیاء که در هر سه نشئه حسی، خیالی و عقلانی به فعلیت تام رسیده‌اند، از جهت کمال قوه تعقل، متصل به ملاء اعلی و موفق به مشاهده ملائکه و از جهت کمال قوه مصوره، موفق به مشاهده صور مثالی و اخبار از جزئیات حوادث عالم کاینات میگردند.

ملاصدرا وحی را افاضه علوم بر نفس از جانب عقل کل همراه با مشاهده ملک حامل وحی و الهام را افاضه علوم از جانب نفس کل بدون مشاهده ملک میداند.

■ از نظر علامه طباطبایی، ظواهر دینی میتواند برای همه مردم در اصول و فروع حجت باشد، اما راه عقل و عرفان اختصاص به گروه خاص دارد. حجت عقل در حد اصول و کلیات است، اما درباره نتایج کشف و شهود نمیتوان تحدیدی قائل شد بلکه به درجات سیر و سلوک سالک بستگی دارد.

خویش است، از آنچه که علت معلول مفروض است و در واقع علم معلول به علتش علم به لطیفه نفس خویش که قائم به علت است، میباشد. علم به غیب بطور تام، مستقل و بالذات مختص به خداوند است و دیگران باذن او به بعضی از آن راه می یابند.

حقیقت وحی، کلام الهی یا شعور مرموز غیرفکری است که خطاپذیر نبوده و بواسطه آن بشر به هر چیز که در جهت زندگی خود به آن احتیاج دارد، هدایت میگردد. نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی درباره کلیات این موضوع که شامل راههای شناخت، راه شناخت غیب، موانع و عوامل راهیابی به جهان غیب می باشد مشترک است، اگرچه کنه ذات حق متعلق ادراک قرار نمیگیرد و همیشه غیب است اما امکان کشف مراتب دیگر عالم غیب وجود دارد. راه دستیابی به عالم غیب از نظر ملاصدرا از طریق سیر صعودی فرایند ادراک و از نظر علامه طباطبایی از طریق توجه به حقیقت خود و معرفت نفس توضیح داده شده است، اما در اصل مطلب که طریق راهیابی به عالم غیب، راهیابی از مادیات است، اختلافی نیست. هر دو جهل به معرفت نفس را مانع دستیابی به حقایق ماورای ماده میدانند، اما تأکید علامه طباطبایی در رابطه با معرفت نفس، بعنوان معرفت حقیقی و باب ورود به مراتب مختلف عالم غیب، صریحتر است.

از نظر علامه طباطبایی، ظواهر دینی میتواند برای همه مردم در اصول و فروع حجت باشد، اما راه عقل و عرفان اختصاص به گروه خاص دارد. حجت عقل در حد اصول و کلیات است، اما درباره نتایج کشف و شهود نمیتوان تحدیدی قائل شد بلکه به درجات سیر و سلوک سالک بستگی دارد.

از نظر علامه شهود انسان نسبت به ذات خود، شهود همه حقایق و ارتباط و اتصال با عالم ماوراء این عالم است (از باب علم معلول به علت خویش). علامه طباطبایی بر این باور است که منظور از معرفت نفس، معرفت شهودی آنست که شرح کیفیت رسیدن به آن را بیان کرده است و آن با دل کندن از مادیات و توجه کامل بسوی خداوند حاصل میشود. براساس نظر علامه همه افراد نسبت به نفس خود معرفتی شهودی دارند و سفارش به معرفت نفس، تذکر و یادآوری و از بین بردن غفلت است.

علامه طباطبایی معتقد است تفاوت خزاین غیب که در صقع ربوبی است با کتاب مبین آنست که خزاین غیب نامحدود بوده و قابل دسترسی نیست، برخلاف کتاب مبین که مشتمل بر حدود موجودات و مرتبه واقعی اشیاء و در مرتبه نازلتر خزاین غیب و قابل دسترسی است. اشتراک این دو در اینست که هر دو شامل تمامی موجوداتند.

علم معلول به علت، در واقع علم علت به ذات